

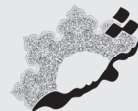


شماره یازدهم، بهار ۱۴۰۱



گفتاری از حجت الاسلام
والمسلمین سید محمد مهدی
میرباقری، پیرامون چگونگی
تعامل هنر اسلامی و هنر مدرن

هنر متعالی، جهاد و مقاومت



شمسه - هنر متعهد در خدمت هیأت تراز انقلاب اسلامی
شماره یازدهم، بهار ۱۴۰۱

هنر متعالی، جهاد و مقاومت

گفتاری از حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری پیرامون چگونگی تقابل هنر اسلامی و هنر مدرن

سیزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت؛ ۲ مهرماه ۱۳۹۳؛ تهران، تالار وحدت

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر

طراح جلد: حسن ناصری

صفحه‌آرا: حسن ناصری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

قم، صندوق پستی: ۱۵۱۳ - ۳۷۱۹۵

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

بسم رب العرش العظيم

مقدمه

درگیری جریان حق و باطل، سابقه تاریخی داشته و هر کدام قوا و لشکر خود را تجمیع کرده و تمدن‌سازی می‌کنند. در همین راستا، امروز نیز ابزار هنر کارآیی خود را تعریف می‌کند و نقش خود را در این صحنه ایفا می‌کند. هنر غیرمتعهد وجود ندارد و در هر حال هنر مشغول پردازش و کار بر روی زیبایی شناخت و تعریف اله واحد یا اله‌های متعدد و برگرداندن ارزش‌ها و فرهنگ با آنهاست.

با توجه به نقش مهم هنر در قوای تخیل انسان و سبک‌ها و روش‌های کار هنری، در درگیری سینما و هنر اسلامی با طرف شیطانی خود اگر دقیق نباشیم در دستگاه آنها حل خواهیم شد و لذا باید مبانی خود را شناخته و درست در جبهه رسول خدا ﷺ سنگربندی کنیم و برای این کار نیاز به سازماندهی و تشکیلات لازم داریم. ما باید یک دستگاه بزرگ مولد هنر که در آن دانشگاه، مبانی و فنون هنری وجود دارد در برابر هنر مدرن ایجاد کنیم؛ و البته در این میان باید دوران خود را هم بدرستی بشناسیم که مانند عده‌ای هنر و رسالت خود را در دوره جنگ سرد و صده گذشته تعریف نکنیم،





بلکه در دوران انقلاب اسلامی و جریان توسعه یافته سیاسی اسلام ببینیم. متن زیر سخنرانی جناب حجت الاسلام و المسلمین میرباقری است که در سیزدهمین جشنواره بین المللی فیلم مقاومت و در نشست «هنر متعالی، جهاد و مقاومت» به تاریخ ۲ مهرماه سال ۱۳۹۳ ایراد شده است. ایشان در این بحث با اشاره به حدیث عقل و جهل بیان می کنند که امام صادق علیه السلام در این بیان نورانی درگیری حق و باطل را در باطن دنیایی که بشر در آن زندگی می کند مشخص می فرمایند، لذا باید وسعت این درگیری و مقاومت و ابعاد مختلف این میدان را مورد توجه قرار داد و برای وارد نمودن هنر به این عرصه باید توجه داشت که میدان درگیری کجاست و باطن آن چیست.

The 13th Annual
International
Film Festival
Tehran, 21-26 September 2014



عقل و فرامین الهی

« سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ » که از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام است، نقل می کند: من در محضر امام صادق علیه السلام بودم در حالی که جمعی از دوستان و شیعیان حضرت نیز حاضر بودند؛ سخن از عقل و جهل به میان آمد، حضرت فرمودند: اگر عقل و جهل و لشکر و جنود هر یک از آن‌ها را بشناسید، راه را می یابید؛ یعنی اگر بخواهید در جهان هدایت شوید باید عقل و جهل و لشکر هر یک از این دو را بشناسید. حضرت در این حدیث که در کافی شریف نقل شده است فرمودند:

« قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا. فَقَالَ

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوْلُ خَلْقِي مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ، فَقَالَ لَهُ أَدْبُرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ. »

خدای متعال عقل را آفرید و این اولین مخلوق از عالم روحانی است؛ آن ماده‌ای که خدای متعال عقل را از آن آفرید از یمین عرش برداشته شد. عقل از نور عظمت الهی خلق و پرتوی نور الهی در عقل تجلی یافت. وقتی عقل خلق شد آن را مورد تکلیف و امتحان قرار داد؛ خدا او را دستور به ادبار داد و عقل روی گردان شد؛ سپس دستور به اقبال داد و عقل روی آورد. تمام مسئولیت انسان در همین اقبال و ادبار خلاصه می‌شود؛ اگر تلاش ما بر محور فرمان خدای متعال و عبودیت او باشد، همه کارها اصلاح می‌شود. قوای قلبی، فکری و... انسان به بعضی چیزها ادبار و به چیزهایی دیگر اقبال دارد. عقل در اقبال و ادبار خود تحت فرمان خدای متعال است؛ یعنی پرستش خدای متعال و خشوع و خضوع در مقابل خدای متعال فعل عقل را تحت پوشش قرار می‌دهد و همه اقبال‌ها و ادبارهای آن بر محور توحید، پرستش، بندگی و پذیرش عبودیت حضرت حق شکل می‌گیرد. «فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَكَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي»؛ یعنی خدای متعال فرمود: من تو را موجودی عظیم آفریدم، عظمت در تو تجلی کرده است، تو را بر همه مخلوقات مقدم می‌دانم و کرامتی که سرآمد همه کرامات است به تو دادم و تو را تکریم کردم.

سپس حضرت فرمودند: «نَمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأُجَاجِ طُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ»^۱ یعنی جهل را از دریایی تاریک و تلخ آفرید؛ پس موجودی هم از وادی دیگر یا وادی ظلمت خلق شد که جهل است. خدای متعال به او فرمان ادبار داد؛ پس روی گردان شد؛ سپس فرمان اقبال داد ولی اقبال نکرد.

۱. اصول کافی، ج۱، ص ۵۰، حدیث ۱۴.

اقبال و بازگشت عقل به فرمان خداوند

انسان اغلب اوقات محدود به اقبال به حضرت حق است. وقتی انسانی واصل شد، گاهی به او مأموریت می‌دهند که برگردد؛ مانند انبیاء علیهم‌السلام که پس از سفر من الخلق الی الحق و رسیدن به مقصد، مأمور هستند که دوباره برگردند و کاری انجام دهند و دستگیری کنند. بعضی انسان‌ها وقتی واصل می‌شوند به هیچ‌وجه حاضر نیستند وادی وصل را ترک کنند؛ ولی عقل این گونه نیست. خدای متعال به عقل فرمان داده است که باید برای مأموریتی برگردی و با رفتن به دنیا به آن مشغول نشوی و به من توجه داشته باشی و دوباره برگردی.

امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه با تعبیر لطیفی می‌فرماید: «إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْإِسْتَبْصَارِ»؛ من کاری با آثار و مخلوقات نداشتم؛ این تو بودی که به من مأموریت دادی به سوی مخلوقات برگردم و آن‌ها را شفاعت و دستگیری کنم. خدایا! وقتی من از این وادی به سوی تو برمی‌گردم من را در پوشش نور و هدایت خودت قرار ده و بصیرتی عطا فرما تا همان‌طور که از سوی تو به جانب این مخلوقات آمدم از طرف این



مخلوقات به سوی تو برگردم و باطنم هیچ توجهی به این عالم نداشته باشد و همت من رفیع تر از این باشد که تکیه به این عالم اسباب کنم.

گاهی ممکن است انسان مأمور به ادبار شود؛ یعنی بعد از وصال از او بخواهند که برگردد؛ این بازگشت بسیار سخت است. نبی اکرم ﷺ پس از پشت سر گذاشتن مقامات انبیاء ﷺ در معراج به نقطه‌ای می‌رسند که جبرئیل نیز در آن متوقف می‌شود. حضرت فرمودند: چرا مرا همراهی نمی‌کنی؟ جبرئیل پاسخ داد: کسی پیش از شما در این مقامی که شما اکنون وارد شدی قدم نگذاشته است؛ اگر من یک قدم جلوتر بیایم، نابود می‌شوم. در بعضی روایات آمده است که وقتی حضرت از معراج برگشتند، کوبه در همچنان تکان می‌خورد؛ تفاوت زمان ظاهری و زمان باطنی این گونه است. کسی که با چنین شور و حالی به معراج رفته و با خدای متعال خلوت کرده، دوباره برمی‌گردد و با بشر خاکی هم‌نشین می‌شود. این کاری بسیار سخت است.

ما اگر چند روز آدم خوبی بشویم دیگر نمی‌توانیم با دیگران هم‌نشین شویم یا اگر عالم شویم، نمی‌توانیم کسانی را که دانش ما را ندارند، تحمل کنیم؛ ولی نبی اکرم ﷺ با این زبان حال برگشته‌اند:

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان
قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو^۱

این همان «أدبر فأدبرَ أقبِلَ فأقبِلَ» است.

اما جهل دیگر رو به سوی خدا نکرد و بازگشت؛ پس خدای متعال جهل را توبیخ کرد و فرمود: تو در مقابل من استکبار کردی. امر انسان دایر به خضوع و یا استکبار در مقابل خدای متعال است. استکبار یعنی کبر یابی در عرض خدای متعال که جهل حول آن را برای خود فرض کرد و خداوند نیز او را از محیط رحمت دور کرد.

۱. غزلیات حافظ، غزل شماره ۴۱۱.

عقل و جهل و جنود آن‌ها در باطن عالم

«ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا» خداوند ۷۵ لشکر برای عقل خلق کرد. وقتی جهل این کرامت الهی نسبت به عقل و آن قوایی را که خدا به عقل داده دید، دشمنی عقل را پنهانی در دل گرفت و آشکار نکرد؛ سپس به حضرت حق گفت: این هم مخلوقی مثل من است؛ او را مورد کرامت قرار دادی و به جنود و قوایی تقویت کردی؛ من ضد او هستم و در این درگیری و جنگ به قوا نیازمندم؛ «فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ: يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ!». خدای متعال به او فرمود: من تو را تقویت می‌کنم، ولی همان‌گونه که اول بار معصیت کردی و طرد شدی، اگر با این قوا نیز دوباره وارد میدان استکبار و درگیری با عقل

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰، حدیث ۱۴.



شوی، برای همیشه از محیط رحمت دور خواهی شد. جهل پذیرفت و خدای متعال هم به او ۷۵ لشکر داد.

تکلیفی که خدا از جهل می‌خواهد با تکلیفی که از عقل می‌خواهد تفاوت دارد. عقل در ظرف تکلیف خود متواضع و خاشع است و جهل در ظرف تکلیف خود استکبار می‌کند؛ البته جهل

می‌توانست استکبار نکرده و بندگی کند تا مدار بندگی برای او هم فراهم شود.

بدین ترتیب خدای متعال هر دو را تقویت کرد؛ امام صادق علیه السلام در توضیح این قوا می‌فرماید: «فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنْدِ؛ الْخَيْرُ وَهُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وَهُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَالْإِيمَانَ وَضِدَّهُ الْكُفْرَ وَالتَّصَدِيقُ وَضِدَّهُ الْجُحُودَ وَ الرَّجَاءُ وَضِدَّهُ الْقُنُوطَ وَ الْعَدْلَ وَضِدَّهُ الْجَوْرَ وَ الرَّضَا وَضِدَّهُ السُّخْطَ...». یکی از قوایی که خدای متعال به عقل عطا کرده و وزیر اوست، خیر است، همچنان که شر هم وزیر جهل است. ایمان و کفر، تصدیق و کذب، توکل و یأس، عدل و جور، رضا و سخط، شکر و کفران، رأفت و قسوت و... صفاتی هستند که یکی قوای عقل و دیگری قوای جهل است.

مفسرین در شرح این حدیث توضیح داده‌اند که عقل و جهل چه کسانی هستند. شاید بهترین برداشت این است که عقل منزلی از منزلت‌های نبی اکرم صلی الله علیه و آله و یکی از مقامات وجودی ایشان است و همه امور دیگر هم تجلی این عقل‌اند؛ یعنی نبی اکرم صلی الله علیه و آله عقل کل هستند و سایر عقول جزئیه شعاع این عقل هستند. جهل هم ابلیس‌الابالسه و به عبارتی رئیس شیاطین است؛ پس دو موجود در عالم هست که یکی عقل و دیگری جهل است. فعل یکی از این دو شامل خضوع، بندگی، خشوع و نورانیت است و فعل دیگری شامل استکبار، عداوت، دشمنی و درگیری؛ یکی قوای نورانی دارد و دیگری قوای ظلمانی؛ هر دو نیز در عالم کار می‌کنند.



به نظر می‌رسد اگر اصحاب هنر به این حدیث پردازند، هر قوه‌ای از قوای عقل و جهل می‌تواند یک وادی گسترده برای خلق هنری باشد. هنرمند باید بتواند ببیند که جریان‌های ظاهری عالم در جریان‌های باطنی ریشه دارد؛ باید ببیند که در عالم تواضع و کبر، ایمان و کفر، خیر و شر، توکل و طمع و... با هم درگیر هستند. این درگیری‌ها، درگیری‌های عظیم عالم هستند.

ریشه این درگیری هم از جهل شروع می‌شود؛ از ابتدا اصل بر درگیری و عداوت نبود، ولی جهل حسادت کرد و عداوت عقل را در دل گرفت و بنای دشمنی گذاشت. داستان عداوت شیطان با حضرت آدم ﷺ در قرآن آمده است. هنرمند باید جایگاه خود را در این درگیری بیابد. پیش از خلقت آدم این درگیری و جنگ وجود داشته است. عقل و جهل با قوای خود کار می‌کنند؛ عقل می‌خواهد این قوا، بندگی خدا و عبودیت را در عالم منتشر کند و جهل هم درصدد این است که شیطنت، استکبار و تفرعن بر خدا را در جهان گسترش دهد؛ لذا این درگیری پیدا می‌شود.



جایگاه انسان در درگیری عقل و جهل و گستره این نبرد

در هر انسانی شعاعی از عقل و شعاعی از جهل موجود است. هر کسی در این میدان یا وجود خود را به عقل تسلیم می‌کند یا به جهل. این همان میدان جهاد اکبر است؛ جهاد اصغر هم جلوه‌ای از همین جهاد اکبر است. در همه میدان‌های درگیری حق و باطل آنچه در حال فعالیت است، همین صفات حمیده و رذیله یا قوای عقل و جهل است که می‌جوشند و با هم درگیر هستند.

انسان می‌تواند مُتَّقای از جهل شود و خویشتن و قوای خویش را پاک کرده و مملکت وجود خود را به عقل تسلیم کند تا انوار عقل در امر تجلی کند و نورانی گردد؛ در این صورت قوای عقل یا همان توکل، یقین، صبر، رضا، زهد و... در او ظاهر می‌شود و با این قوا در عالم بندگی می‌کند؛ انسان همچنین می‌تواند تسلیم جهل شود تا قوای جهل در او ظاهر

در وجود انبیاء ﷺ و مؤمنینی که امتحان‌های خدا را با موفقیت طی می‌کنند، همه قوای عقل ظاهر می‌شود؛ یعنی جزو جنود و فرماندهان لشکر نبی اکرم ﷺ می‌شوند و همه قوای نبی اکرم ﷺ در آن‌ها تجلی می‌کند. در سایر مؤمنین فقط بعضی از جلوه‌های نورانی نبی اکرم ﷺ وجود دارد؛ شاید مؤمنی صفت توکل داشته باشد ولی به حسد هم آلوده باشد. مادامی که انسان منقأی از جهل نشود و تمام قوای جهل را از ساحت خود دور نکند و به تبری کامل از قوای جهل نرسد، همه قوای عقل در او ظاهر نمی‌شود.

پس میدان درگیری حق و باطل وسعت زیادی دارد؛ اولاً فراتر از دنیاست؛ کل دنیا و تاریخ اجتماعی گوشه‌ای از این میدان درگیری است. پیش از این که حیات اجتماعی بشر روی زمین شروع شود، این میدان درگیری وجود داشته و در عوالمی جریان دارد که انسان در آنجا حضور ندارد. تمام درگیری‌های حق و باطل در تاریخ به همین شکل است؛ یک سوی درگیری انبیاء ﷺ و سوی دیگر آن فراغنه هستند؛ یعنی درگیری بین عقل و جهل و طاعت و استکبار است. آنچه به عنوان قوای باطنی در دستگاه باطل عمل می‌کنند شامل عداوت، حرص، بخل و... است؛ شیطان دارای رحمت، رأفت، زهد، توکل و یقین نیست؛ قوای شیطانی چنین قوایی است. قوای رحمانی هم قوای نبی اکرم ﷺ است. این میدان درگیری اگر با نگاه فلسفه تاریخی دیده شود نشان می‌دهد که زیبایی‌های عالم از عقل نشأت می‌گیرد و زشتی‌های عالم از جهل.



تمدن و سیر تاریخی درگیری جریان حق و باطل

این درگیری به تمدن تبدیل می‌شود. در ساحت تمدن ابزارهایی برای ارتباط با جهان ساخته می‌شود. انسان در جهان تصرف می‌کند و جهان هم در انسان؛ انسان با ایجاد تکنولوژی در عالم تصرف می‌کرده و محصولات تولید می‌کند، عالم هم از طریق آن محصولات در انسان تصرف می‌کند. بدین ترتیب تمدنی ساخته شده و روابط اجتماعی ایجاد می‌شود. کل این تمدن و روابط اجتماعی هم از دو حال خارج نیست؛ یا تمدن عقل است یا تمدن جهل؛ یا نور است یا ظلمت. اگر هنرمند بتواند باطن عاشورا را ببیند، یک سو همه صفات کریمه را می‌بیند و در سوی دیگر همه صفات رذیله. باطن عاشورا جنگ تمام‌عیار مکارم اخلاق و رذایل اخلاق است و ظاهر آن هم جنگ شمشیرها، نیزه‌ها و سر و دست‌هاست.

این درگیری به تدریج به عالم دنیا می‌رسد و تاریخ اجتماعی بشر را شکل می‌دهد تا آنجا که در این تاریخ اجتماعی دو خط تمدنی حق و باطل شکل می‌گیرد. محور این درگیری نیز درگیری عقل و جهل یا به تعبیر دیگر قوای نبی اکرم ﷺ و ابلیس و فراعنه است. قوای نبی اکرم ﷺ در

انبیاء و اولیا ظهور می‌یابد و قوای جهل هم در فراغنه که البته محور درگیری تاریخی هم این‌ها هستند؛ به سخن دیگر ذیل ابراهیم خلیل یک دستگاه درست می‌شود و ذیل نمرود هم یک دستگاه دیگر؛ موسی کلیم یک جریان است و فرعون هم یک جریان. قوایی که موسی کلیم با آن به میدان مبارزه با ابلیس می‌آید همان صفات نورانی است و قوایی که فرعون با تکیه بر آن مقابل موسی کلیم می‌ایستد، صفات ظلمانی است.

این درگیری در دوران معاصر نیز ادامه دارد. این درگیری میان جریان تمدن غرب پس از رنسانس یا جریان تجدد با جریان اسلامی است. این درگیری چیزی غیر از همان درگیری تاریخی نیست. وسعت این درگیری هم تمامیت حیطة حضور این دو جریان و به عبارتی تمامی ساحت‌های حیات اجتماعی و حیات تاریخی انسان را شامل می‌شود. جهل می‌خواهد همه ساحت‌های اجتماعی را فرا گیرد، عقل هم می‌خواهد شفاعت کند و همه ساحت‌های حیات بشر را نورانی نماید. این حقیقت درگیری باطنی عالم است. میدان این درگیری و مقاومت، چنین میدان فراگیری است.

جهت‌گیری هنر و هدف حاکم بر آن

نگاه سینمای مقاومت باید متوجه و پیگیر این رویارویی باشد و بتواند میدان این درگیری تاریخی-اجتماعی را که مقیاس نازل آن مقیاس برخورد تمدنی است، به تصویر بکشد. برخلاف این نگرش که هنر را آزاد می‌داند، بی‌تردید هنر دارای فرهنگ بوده و نسبت به فرهنگ‌ها دارای جهت‌گیری و موضع‌گیری است. هیچ هنری به هیچ وجه نمی‌تواند دارای موضع نباشد. حتی کسانی که معتقد به سازش و تعامل فرهنگ‌ها هستند و از گفتگوی فرهنگ‌ها سخن می‌گویند، محور تفاهم، تعامل و گفتگوی فرهنگ‌ها را بهره‌وری بهتر و بیشتر از دنیا می‌دانند. این خود یک فرهنگ است. در این فرهنگ، اصالت با تمتع مادی است و به اقتضای تمتع مادی بین تمدن‌ها گفتگو و تبادل رخ می‌دهد تا تمتع از عالم ماده بیشتر شود.

بی‌تردید هر گفتگویی دارای هدف و آن فرهنگ حاکم هم دارای موضع است که براساس آن دنیا اصل است. هنرمند نمی‌تواند هنری بدون موضع را نشان دهد؛ **هنری که معتقد است باید نسبت به فرهنگ‌های مختلف بی‌تفاوت بود، در حقیقت به دنبال غرضی است که اتفاقاً در خدمت آن غرض است؛ چرا که هنر غیرمتعهد وجود ندارد؛** هم چنان که علم غیرمتعهد هم بی‌معنی است. علم حتماً یک «برای» دارد و آن «برای» در موقعیت علم دخالت می‌کند. کارکرد علم اگر برای رفع نیازهای شیطانی باشد، در حقیقت جهل است و اگر برای رفع نیازهای نورانی باشد، علم خواهد بود.

علم براساس حدیث عقل و جهل یکی از قوای عقل است و جهل نیز یکی از قوای جهل؛ هر دو نیز کارآمدی دارند؛ بنابراین هر هنری حتماً متعهد است؛ یا متعهد به عقل است یا متعهد به جهل؛ البته گاهی بعضی از هنرها به هر دو متعهد هستند، هم چنان که برخی آدمها نیز مصداق آیه «مُدَبِّدِیْنَ بَیْنَ ذَٰلِکَ لَا اِلٰی هُوَآءَ وَلَا اِلٰی هُوَآءَ»^۱ هستند؛ به هر حال نمی‌توان گفت هنر فاقد تعهد است.

این تقدس هنر به کجا بر می‌گردد؟ همه قداستها به اله بر می‌گردد؛ اگر اله حذف شود همه مقدسات عالم حذف می‌شود؛ حق و باطل هم حذف می‌شود. اگر انسان اله و معبود نداشته باشد، حق و باطل و ارزش‌هایش حذف می‌شود. انسان ناچار از انتخاب معبود است و با این انتخاب، حق و ارزش‌ها شکل می‌گیرد.

هنر یا معطوف به حضرت حق و پرستش خدای متعال است و جمال و جلال را در ساحت الهی می‌بیند یا متعهد به بت‌ها و دنیا است؛ بت‌های رنگارنگی که در طول تاریخ شکل عوض می‌کنند و گاهی به شکل جاهلیت اولی و گاهی جاهلیت آخری در می‌آیند. **جاهلیت اولی و آخری هر دو از مراتب جهل هستند و صفات، قوا و آرمان‌های آن‌ها یکی است و همه هدفشان استکبار در مقابل خدا متعال است.** قوای آن‌ها قوای رذیله است با این تفاوت که یکی کهنه و یکی مدرن است.

در بحث توافق بین سنت و تجدد نباید دین زیر مجموعه سنت قرار گیرد. در عالم حق و باطل وجود دارد که هر دو دارای گذشته و آینده هستند؛ حق رو به تکامل است، باطل هم به سمت پیچیده‌تر شدن پیش می‌رود؛ بنابراین باطل سنت است و در نتیجه هنرهای مادی نیز سنت و تجدد دارد. ممکن است هنر سنتی باطل، کارآمدی هنر مدرن را نداشته باشد، ولی به هر حال نباید حق را در جبهه سنت قرار داد.

۱. سوره نساء، آیه ۴۳.

هنر مدرن؛ تحقیر ارزش‌ها و تعهد به تجدد

برخی در بحث تعارض سنت و تجدد با مغالطه، دین را جزو سنت قرار می‌دهند. این مغالطه در هنر هم مطرح شده است. هنر مدرن که به ایده ترقی با همه مفاهیم آن و به ایده توسعه به مفهوم جدید آن متعهد است، دین را جزو سنت و در مقابل تجدد و ترقی و پیشرفت می‌داند؛ نگاه هنر روشنفکری منفعل نیز به دین همین است. با کمی دقت می‌توان دید که **پایان خط هنر مدرن به مقایسه ارزش‌های ملی و مذهبی با ارزش‌های مدرن و به دنبال آن تحقیر ارزش‌های ملی و مذهبی در مقابل ارزش‌های مدرن ختم می‌شود.** هنر مدرن در بیان روابط اقشار و رابطه زن و مرد همین هدف را دنبال می‌کند. در اغلب آثار هنر داخلی بیان جلوه‌های اجتماعی داخلی متأسفانه با این مشکل همراه است.

برای مثال در سریال برره همه سنت‌های داخلی به عنوان سنت‌های برره‌ای (بد) و همه سنت‌ها و فرهنگ غرب به فرهنگ شهرنشینی (خوب) و در قسمت‌هایی از سریال روزگار قریب هم همین

کار صورت گرفته است. دقیقاً فرهنگ مذهبی و سنتی را در مقابل تجدد تحقیر می‌کند و سنت‌های مذهبی را در ردیف افسون‌ها و اسطوره‌ها قرار می‌دهند. پس هنر غیرمتعهد وجود ندارد؛ هنر به اله متعهد است و ریشه تعهدش نیز تعهد به اله است؛ چنان که انسان غیرمتعهد هم وجود ندارد؛ هر انسانی که بگوید من نمی‌پرستم، دروغ می‌گوید. اگر خدا را نپرستد بی‌شک هوای نفسش را می‌پرستد؛ «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^۱ یا «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۲. عهد با پرستیدن و نپرستیدن دایر نیست، بلکه عهد با غیرپرستیدن خدا و بت‌ها دایر است. هر انسانی بی‌تردید الهی دارد و هر مخلوق فقیری بی‌شک به اله خود متعهد است. بعضی ادعا می‌کنند که انسان ناچار از عشق است؛ انسان در انتخاب معشوق آزاد است ولی به معشوق خود متعهد است.



۱. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۲. سوره یس، آیه ۶۰.

نسبت هنر با آلهه هنرمند

در افق نهایی هنر، هنرمند سعی می‌کند با اثر هنری خود، اله خود را جلوه دهد و آلهه‌های دیگر را نقض کند. اگر عمق نگاه او به دنیا باشد سعی می‌کند دنیا را جلوه دهد و پرستش خدای متعال و عبودیت و بندگی را نقد کرده و تحقیر نماید. **رسالت هنر، تحقیر، تجلیل، تصرف در زیبایی‌شناسی و تغییر ارزش‌هاست؛** از آنجا که نهایت ارزش‌ها نیز به اله می‌رسد، هنر یا توحید و یا شرک را بسط می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های هنر، فعال کردن قوه خیال اجتماعی انسان‌ها (تخیلات) است. عمده‌ترین موضوع تصرف هنر، جامعه است؛ هنر، تخیلات و فضای خیال اجتماعی را تحریک می‌کند که این امر یکی از مهم‌ترین معیارهای عمل اجتماعی است.

شاید بتوان گفت برای اولین بار علامه طباطبایی در «روش رئالیسم» در عرصه فلسفه اسلامی به این شکل از فلسفه فرهنگ بحث کرده است. عرصه خیال یکی از مهم‌ترین عرصه‌های فعال اجتماع و حتی فرد است که بر رفتار بسیار اثرگذار است؛ رفتار تحت تأثیر خیالات است؛ فضای همه ادراکات اعتباری، قوانین و امثال آن، فضای خیال اجتماعی یا فردی است. هنر می‌تواند در این عرصه تصرف کند. هنر با خیال‌انگیزی و تصرف در خیال اجتماعی، زیباشناسی جامعه



و مطلوبیت‌های اجتماعی و انتظارات اجتماعی را تغییر می‌دهد که این امر گاهی به انقلابات اجتماعی تبدیل می‌شود؛ به سخن دیگر انتظارات اجتماعی را با ساختارهای اجتماعی درگیر می‌کند. این یکی از کارکردها و مأموریت‌های مهم هنر است؛ بنابراین هنر به اله خود متعهد است و کارکرد آن بر محور یک پرستش و عشق است.

گاهی هنر برای عبور دادن جامعه از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر با تصرف در خیال اجتماعی وضعیت گذشته و حال را مقایسه می‌کند تا نشان دهد که مسیر حرکت از گذشته به حال مطلوب بوده است. برای مثال: در مسیر جامعه از دوران سنت به تجدد، عبور از دوران سنت به تجدد را به عنوان یک حرکت مطلوب نشان می‌دهد؛ مسافرت و حمل و نقل با چهارپایان و مشکلات آن را با وسائل نقلیه مدرن و تکنولوژی روز دنیا مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که انقلاب صنعتی چگونه این مشکل را حل کرده است. انتقال اطلاعات به وسیله پرنده‌ها را با ارتباط از طریق شبکه‌های الکترونیکی مقایسه می‌کند تا نشان دهد که عصر مدرنیته دوره مطلوب است؛ در حالی که درباره سنت و دوره گذشته مطلقاً سیاه‌نمایی می‌کند و درباره عصر مدرن مطلقاً سفیدنمایی.

در سریال‌های داخلی از نحوه برخورد پدر و مادرها با موضوع ازدواج فرزندان‌شان یک پدر بزرگ خشن را با دخالت‌های ناروا نشان می‌دهند که نه مقید به قانون است، نه شرع. یک وضعیت ظالمانه را به تصویر می‌کشند و فقه و حقوق اسلام را در قالب یک خیال‌بافی دروغین تحقیر می‌کنند. از سوی دیگر کسی که سنت را نمی‌پذیرد به عنوان، یک فرد روشن‌فکر و مترقی معرفی می‌شود؛ حتی در آثار خود وانمود می‌کنند که دوست‌یابی خیابانی به سعادت محض ختم می‌شود و ازدواج تحت نظارت بزرگترها یک روش سنتی همراه با هزاران اشکال است؛ به این ترتیب عبور از دوران سنت به دوران مدرن را یک حرکت مطلوب معرفی می‌کنند. گاهی بین



دو زمان محقق تعارض می‌اندازند و چنین القا می‌کنند که گذشته بد بود و زمان حال خوب است. مخاطب را از یک اله به اله دیگر و از یک فرهنگ پرستش به فرهنگ پرستش دیگری منتقل می‌کنند. البته گاهی نیز معبود هر دو یکی است و در باطل ترقی دارند.

هنر مدرن، فرهنگ مذهبی و سنتی مانند پوشش اسلامی را با القای محدود بودن و با خیال‌انگیزی تحقیر می‌کند و آن را به شکل دیگری جلوه می‌دهد. کارکرد خیال همین است. مانند شعر رودکی شعری که سلطانی را با آن شعر جا به جا کرده است.



۲۳ شماره یازدهم
بهار ۱۴۰۱

ترسیم آینده در دستگاه انبیاء علیهم السلام و هنر؛ شهود حقیقی یا تخیلات

گاهی هنر کارکرد دیگری دارد و دو زمان مختلف را در نظر می‌گیرد، زمان نخست مربوط به تمدن اول و زمان دوم مربوط به تمدنی دیگر. تمدن غرب به نقطه‌ای رسیده است و ما در نقطه دیگری هستیم. سپس این دو زمان را با هم مقایسه می‌کند تا از زمان نخست به زمان دوم سیر دهد.

هنر پیشرفته‌تر بین دو زمان محقق و یا دو تمدن هم مقایسه نمی‌کند؛ بلکه بین زمان موجود و زمان آینده غایب مقایسه می‌کند؛ این مقایسه بسیار مشکل است و از عهده هر کسی بر نمی‌آید. ایده‌پردازی هنر برای آینده‌هایی که هنوز نیامده‌اند منوط به این است که دستگاه هنر و به تبع آن هنرمند، قدرت مشاهده غیب این دنیای محسوس و حتی غیب مادی را داشته باشد و دریابد که جریان تمدن غرب در صد سال آینده به کجا می‌رود و یا حداقل افقی را برای آن ترسیم کرده و سعی کند تخیلات اجتماعی را به سمت آن نقطه حرکت دهد تا از این طریق جامعه را برای عبور از وضعیت موجود به وضعیت دوم تحریک کند.

اگر مخاطب مقایسه بین گذشته و وضعیت موجود یا مقایسه بین زمان موجود یک تمدن و زمان موجود تمدن دیگر و یا مقایسه بین زمان موجود و زمانی که نیامده است را بپذیرد، به این معنی است که هنر چنین ظرفیتی را دارد؛ دستگاه هنری و هنرمند ایده‌پردازی می‌تواند مسیر حرکت اجتماعی را تغییر دهد، باید هنرمندی باشد که گویا از آینده‌ها متولد شده است؛ آینده را لمس و احساس کرده و آمده است تا جامعه را با آن آینده آشنا کند و از وضعیت حال به وضعیت آینده ببرد. این هنرمند باید تخیلات اجتماعی را تحریک کند و خیال را به کارگیرد تا بتواند آینده‌ای را که محسوس نیست، ترسیم کند و سپس از طریق این ترسیم، حرکت به سمت آن آینده را عملی کند.

انبیاء علیهم‌السلام نیز این گونه عمل می‌کردند؛ انبیاء علیهم‌السلام نه تنها انسان‌ها را به سمت عصر ظهور سوق می‌دهند و تصویر عصر ظهور را پیش روی او می‌گذارند و مراحل این حرکت و سختی‌های آن را به تصویر می‌کشند، بلکه قیامت را نیز به تصویر می‌کشند و او را به سوی قیامت و آخرت حرکت می‌دهند.

تفاوت دستگاه حقایق و هنر موجود چیست؟ هنرمند نسبت به آینده شهود حقیقی ندارد و در عالم خیال خود از آن عالم به این عالم متولد شده است؛ ولی انبیاء علیهم‌السلام این گونه نیستند؛ آن‌ها در عالم

حقیقت سیر کرده و به سوختن برگشته‌اند، ضمن اینکه انبیاء ﷺ برای ایجاد حرکت در انسان‌ها دست به خیال‌انگیزی به معنی مبالغه در موضوع نمی‌زنند؛ برای مثال انبیاء مانند فردوسی عمل نمی‌کنند:

که رستم یلی بود در سیستان
منش کرده‌ام رستم داستان

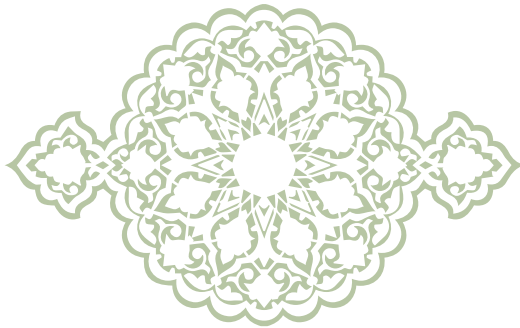
تصویری که انبیاء ﷺ از حضرت حق نشان می‌دهند هرگز یک تصویر خیالی و مبالغه‌آمیز نیست. آن‌ها هرگز قیامت را در قالب یک تصویر خیالی و مبالغه‌آمیز نشان نمی‌دهند. تفاوت‌های جدی دیگری هم در این میدان وجود دارد که فرصت و امکان پرداختن به آن‌ها نیست.

میدان درگیری در تاریخ اجتماعی بشر از مراتب نازل آن یعنی سبک درگیری‌های تمدنی و اجتماعی تا سطوح بالاتر همگی میدان درگیری عقل و جهل هستند. ساحت درگیری نیز همه ساحت‌های حیات بشر را شامل می‌شود. اصل همه درگیری‌ها، درگیری عقل و جهل است. توانایی‌های آن‌ها هم ذیل لشکر عقل و لشکر جهل است.

در تقابل دو فرد مؤمن و کافر، در حقیقت صفات روحی و قوای باطنی، آن‌ها را مقابل هم قرار می‌دهد. میزان مقاومت آن‌ها نیز به شدت و ضعف صفات آن‌ها بستگی دارد. دو تمدن دو جامعه هم این گونه هستند.

حال سؤال این است که هنر در این میان چه کارکردی دارد. نقش هنر، تحریک و هدایت خیال اجتماعی در این میدان درگیری همه جانبه است تا مردم را از یک سطح پرستش به سطح بالاتر پرستش حرکت دهد. انسان موحد به دنبال کامل‌تر شدن در پرستش خداست، تمایل دارد که اخلاق الهی تعالی یابد و از پرستش دنیا به پرستش حضرت حق سوق یابد، از سوی دیگر عده‌ای هم می‌خواهند مدار پرستش را عوض کنند و از پرستش خدا به پرستش بت‌ها حرکت نمایند. هنر یا سیر از جهل به عقل می‌دهد یا از عقل به جهل؛ یا به دنبال تعالی عقل است یا به دنبال پیچیده‌تر شدن جهل؛ این رسالت هنر است.





رسالت هنر اسلامی و سینمای مقاومت در برابر سینمای سلطه

دستگاه‌های هنری، به ویژه دستگاه هنری مدرن به وسیله دستگاه‌های پیچیده اعم از فلسفه هنر تا دانش‌های پشتیبانی حمایت می‌شوند. به منظور فعال کردن هنر اسلامی در مقابل هنر مدرن در این میدان درگیری از جمله سینمای مقاومت در مقابل سینمای تجدد، باید وسعت میدان درگیری را در نظر گرفت؛ **نباید سینمای مقاومت را به سینمایی که فقط میدان جهاد اصغر را به تصویر می‌کشد منحصر کرد؛ بلکه باید به وسعت درگیری فرهنگی، توجه داشت و همه این ساحت‌ها را موضوع دقت قرار داد، این امر نیازمند دانش‌های پشتیبان فراوانی است؛** سطحی‌نگری در ورود به این میدان موجب منحل شدن در دستگاه هنر مدرن خواهد شد. هنر مدرن توانسته است نرم‌افزارها، سخت‌افزارها، بنیان‌های معرفتی، دانش‌های پشتیبان و صنعت پشتیبان خود را ایجاد کند و از طریق این مجموعه، رسالت هنری خویش را در دنیای کنونی انجام می‌دهد که همان انتقال از سنت به تجدد و پیچیده‌تر کردن حیات مادی و عبور جامعه از فرهنگ مذهب به فرهنگ توسعه است.

دنیای مدرن، فرهنگ های مادی و معنوی را یکی می کند و در مسیر توسعه به همه آنها جهت می دهد. امروزه آرمان هنر مدرن، رسیدن به توسعه است که در یک کلمه به معنی تغییر مدار پرستش بر محور دنیاپرستی است؛ آنها این هدف را وارد عرصه توسعه اجتماعی کرده اند؛ هنری مانند سینمای سلطه، جهانی را که هنوز نیامده ترسیم کرد و درگیری های محتمل آینده را ساماندهی می کند؛ گرایش به معنویت و معنویت گرایی - که می تواند یک چالش بزرگ در مقابل تمدن غرب باشد - در جهانی پدید می آید، هنر دنیای غرب این گرایش معنوی را در عالم خیال اجتماعی سامان می دهد و در مقابل آن سینمای ماورا را ایجاد می کند. هدف سینمای ماورا تبدیل چالش عظیم تمدنی غرب به یک فرصت است. غرب می خواهد موجی از معنویت را که در جهان در حال ظهور است و در نهایت به جریان های معنویت گرایی منتهی می شود، به دنیاگرایی تبدیل کند؛ یعنی نهایت افق نگاه سینمای ماورا به ماده و عالم ماده است. عرفان های نوظهور نیز مانند سینمای ماورا همین کارکرد را دارند. هنرمندان دنیای اسلامی ما باید در آثار خود درگیری ها را به درگیری آینده اسلام و کفر بکشانند؛ حتی باید نیاز انسان به امکانات مادی و مفاهیمی که دستگاه شیطان از آنها سوء استفاده کرده و با خیال انگیزی آنها را تحریف و به نیاز به توسعه تبدیل کرده است؛ مانند نیاز به رحمت را که خدای متعال برای بشر آفریده است، به مدار اصلی خود برگردانند. همان گونه که غرب موج معنویت خواهی را به یک معنویت گرایی مادی تبدیل می کند که در ابتدا بسیار تناقض ناماست. باید بتوان گرایش به دنیا را به گرایش و فقر به سوی خدای متعال و رحمت الهی تبدیل کرد. این مأموریت نوعی هنرمندان در این میدان درگیری است.



ایجاد سبک و دعوت به حقیقت در هنر و سینمای اسلامی

هنرمندان نه تنها نباید دنباله‌رو عالم مدرن باشند؛ بلکه باید ایده‌پردازی کرده و افق‌های جدید را ببینند و سبک‌های جدید ایجاد کنند. جاذبه‌های عمومی فقط در زیبایی‌های مادی از قبیل خشونت و سکس و دلهره و امثال اینها خلاصه نمی‌شود. می‌توان زیبایی‌های دیگری را در ساحت وجود انسان جستجو و پیدا کرد. انبیاء علیهم‌السلام دعوت به موهوم نمی‌کنند و شیاطین هم دعوت به حقیقت نمی‌کنند؛ این گونه نیست که آنچه را شیاطین به آن دعوت می‌کنند، ردپایی در وجود انسان داشته باشد یا آنچه که انبیاء علیهم‌السلام به آن دعوت می‌کنند، در وجود انسان ردپایی نداشته باشد. هر چند انسان دارای نفس است و دستگاه شیطان آن را تحریک می‌کند، ولی دارای عقل و فطرتی است که به حضرت حق گرایش دارد؛ «اقل فاقبل ادبر فادبر»؛ کار عقل خضوع، بندگی، خشوع و محبت به حضرت حق و اولیای الهی است. باید زیبایی‌هایی را که فطرت انسان آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد، کشف کرد و آن‌ها را از طریق دانش‌ها به زیبایی‌هایی که قابلیت تجلی در عرصه هنر دارد، تبدیل نمود.

بنابراین میدان درگیری در عرصه هنر میدان درگیری قوای شیطان و قوای نبی اکرم ﷺ است. هنرمند مسلمانی که در جبهه هنر و سینمای مقاومت تلاش می‌کند باید خود را جزو لشکر نبی اکرم ﷺ در مقابل لشکر شیطان ببیند. باید وسعت میدان درگیری را ببیند و در این مقیاس طراحی کند؛ حتی اگر در طراحی کلان از سطح خُرد شروع کند.

انسان خردنگر در دستگاه رقیب حل می‌گردد. البته گاهی برخلاف ظاهر، حرکت خردنگرانه نیست بلکه درگیری از یک نقطه و از سطح خرد شروع می‌شود که با خردنگری متفاوت است. اگر طراحی کلان باشد حتی اگر از یک نقطه به اندازه توان آغاز شود، این نقطه شروع متناسب با آن کلان خواهد بود؛ ولی اگر هنرمند خردنگر باشد و میدان درگیری را محدود ببیند، طبیعی است که بزرگ‌ترین کارها هم کمترین اثر را خواهد داشت؛ بنابراین در آن میدان کمترین کارها باید بزرگ‌ترین اثر را بگذارد.

خلاصه اینکه باید یک دستگاه عظیم مولد هنر در مقابل هنر مدرن ایجاد کرد که شامل مبانی، دانش، فنون، تکنولوژی و مهارت باشد؛ البته نه مبانی، دانش و فنون مدرن و غربی، بلکه باید مولد مسیر فنون هنری، تکنولوژی و دانش‌های پشتیبان هنر، اسلام باشد؛ چرا که همه این موضوعات اسلامی و غیراسلامی دارند. حتی اگر کسی معتقد باشد که تکنولوژی فاقد تقسیم‌بندی اسلامی و غیر اسلامی است نمی‌تواند بگوید که حوزه هنر هم فاقد وجهه غیراسلامی و اسلامی است؛ حداقل در حوزه علوم انسانی نمی‌توان چنین ادعایی داشت. شاید اگر کسی ادعا کند که حوزه علومی مانند ریاضیات، اسلامی و غیراسلامی ندارد (که آن ادعا هم موهوم و گزاف است) ولی در حوزه علوم انسانی کسی نمی‌تواند چنین ادعایی کند که علوم انسانی هم قید اسلامی و غیراسلامی ندارد؛ البته اصل این ادعا هم توسط غربی‌ها و عده‌ای وابسته در داخل به تبع آن‌ها تکرار می‌شود.



ایده هنرمندان برای رسیدن به هنر اسلامی و سینمای مقاومت باید این باشد که درگیری همه‌جانبه میان نبی اکرم ﷺ و ابلیس را بیان کنند. این درگیری هم اکنون در تقابل تمدن اسلام و تجدد تجلی کرده است. جریان تجدد در قدم اول مبانی فلسفی و ایدئولوژی خود را ایجاد کرد؛ این همان ایدئولوژی‌ای است که آمریکا در حمله به خاورمیانه می‌گوید من برای گسترش ایدئولوژی آمریکایی حمله می‌کنم. شصت نفر از متفکران آمریکایی از حمله بوش به خاورمیانه حمایت کردند؛ زیرا معتقد بودند که هدف این حرکت، گسترش ایدئولوژی آمریکایی در جهان بوده و این جنگ را حق و اخلاقی می‌دانستند. آن‌ها ایدئولوژی خود را سامان دادند؛ در حقیقت ایده‌پردازی‌هایی که برای آینده دارند (بزرگان در مورد روح ایده‌های آن‌ها بحث کرده‌اند) و فلسفه‌های خود را سامان دادند و انقلاب علمی و صنعتی کردند؛ سپس در یک نمونه‌سازی کشوری به نام آمریکا ایجاد کردند و از طریق این نمونه محسوس، فرهنگ خود را در مقام تعارض با فرهنگ‌های دیگر به کار بردند و فرهنگ‌های دیگر را زیر چرخ خود خرد کردند. به این ترتیب به یک حرکت تمدنی در مقابل سایر فرهنگ‌ها تبدیل شده‌اند.

پس ابتدا باید میدان درگیری تمدنی را شناخت و رسالت سینما را حضور در این درگیری تمدنی تعریف کرد و سپس به دنبال ایجاد یک پیوستار عظیم که قدرت افق‌گشایی و راهبری در این میدان بزرگ را داشته باشد، بود. **انقلاب اسلامی تک صدایی را در مسیر کلی جامعه بشری شکست و بن‌بست و انسدادی را که در تاریخ ایجاد شده بود گشود؛** این انقلاب افتتاحی را نسبت به انسداد تاریخی تجدد ایجاد کرد؛ از این رو باید انقلاب فرهنگی نیز اتفاق بیفتد. یکی از میدان‌های بسیار بزرگ انقلاب فرهنگی، هنر است. ان‌شاءالله سینمای مقاومت سرآغاز این حرکت عظیم و مبارک قرار گیرد.

البته انقلاب اسلامی در آغاز این راه قرار دارد؛ مانند انقلاب سیاسی اسلامی که بعد از مشروطه و بعد از انقلاب‌های دیگر اتفاق افتاد و به انقلاب اسلامی رسید. سال ۱۳۴۱ سرآغازی بود که به تدریج به یک نتیجه بزرگ رسید. ان‌شاءالله در انقلاب فرهنگی هم که یکی از عرصه‌های آن میدان هنر است، این حرکت سرآغازی برای این کار عظیم باشد و به نقطه‌ای برسد که در هنر و فرهنگ هنر به یک هم‌آوردی عظیم میان دستگاه هنری دنیای اسلام و هنر تجدد منتهی شود.



تفاوت سینمای مقاومت و سینمای روشن‌فکری منفعل

تفاوت سینمای مقاومت با سینمای روشن‌فکری منفعل این است که سینمای روشن‌فکری منفعل در عالم خیالات زندگی می‌کند. اشکال جامعه روشن‌فکری یا روشن‌فکرانمای کشور این است که از تاریخ عقب مانده است؛ یعنی هنوز در فضای دوران جنگ سرد سیر می‌کند و انقلاب معنوی جهان را نمی‌بیند. سینمای روشن‌فکرانما نمی‌داند که موازنه جهانی در حوزه فرهنگ، سیاست و حتی اقتصاد تغییر کرده و موجب بحران اقتصادی غرب شده است. این عده واقعیت‌های جهان و حتی واقعیت‌های متن جامعه خود را نیز نمی‌دانند و به همین دلیل همیشه در تحلیل اجتماعی شکست می‌خورند.

حدود ۲۵ سال پیش که در الجزایر انتخابات برگزار شد و انقلابیون مسلمان پیروز شدند - البته با دخالت غرب اصل انتخابات منحل شد - استاد ما می‌فرمود: این اتفاق علامت و نشانه شکست فلسفه ریاضی غرب است؛ اگر غرب ابزار محاسبه ریاضی و کمی‌سازی قواعد کنترل رفتاری این مردم را در اختیار داشت، با ابطال انتخابات، دموکراسی را قربانی نمی‌کرد.



واقعیتی که در متن جامعه جهانی در حال شکل‌گیری است همان تحقق عصر جدید است که متأسفانه روشن‌فکرها و سینمای روشنفکری منفعل داخلی متوجه این برخوردها - که در متن جامعه جهانی رخ می‌دهد و نقطه کانونی آن ایران است - نیست؛ آن‌ها به هنوز به دنبال ایده ترقی هستند و می‌خواهند جامعه را به سمت مدرنیته پیش ببرند. آن‌ها معتقدند که انقلاب اسلامی ناشی از جریان مدرنیزاسیون در ایران است و این شتاب‌زدگی به انقلاب اسلامی ختم شد؛ در حالی که مسیر حرکت جامعه همان مسیر مدرنیزاسیون بود.

این تحلیل‌ها به دور از واقعیت است؛ بنابراین سینمای این روشن‌فکرانها اولاً خردنگر و ثانیاً تحت دستگاہ جریان تجدد است؛ آن‌ها می‌گویند: روابط زن و مرد باید به شیوه دوران مدرن برگردد. آن‌ها روابط موجود را بر محور دوران مدرن نقد می‌کنند؛ ساختار سیاسی جامعه را بر محور دموکراسی غربی نقد می‌کنند. همه آن‌ها چه فیلم سیاسی بسازند و چه هر فیلم دیگری، به موضوع جنگ سنت و تجدد می‌پردازند و مذهب را جزو سنتی که دوران آن به سرآمده است، معرفی می‌کنند؛ چون ایده غرب تقریباً تا نیم قرن قبل همین‌گونه بود؛ غرب معتقد بود که دوران مذهب به سرآمده و گاهی می‌گفتند که دوران مذهب مربوط به قبل از دوران فلسفه است؛ مذهب را با اوهام و خیالات و خرافه همسان می‌پنداشتند. روشنفکرانهای امروز هم هنوز در آن دوران تفکر می‌کنند؛ اعم از چپ‌گراها و راست‌گرایشان. البته راست‌گرایشان حداقل به امور باطنی معتقدند که حقیقت آن نیز همان دین فراماسونری است و کل ایده آن، نوع‌دوستی است؛ نه شریعت دارد، نه هیچ چیز دیگر. در قشر هنرمندان دیده می‌شود که یک خانم را بسیار نوع‌دوست و متخلق به تصویر می‌کشند که به حجاب خوب مقید نیست، آن‌ها به این امر مقید هستند عمداً به گونه‌ای صحنه‌آرایی می‌کنند زن بازیگر مقید به حجاب نباشد؛



روشن‌فکرهای متدین و البته سکولار نیز که تناقض بین سکولاریسم و اسلام را نمی‌شناسند، دین را حداقلی تفسیر کرده و آن را با سکولاریسم جمع می‌کنند.

هنرمند سینمای مقاومت، سینما را واقعی طراحی می‌کند، ولی آن‌ها این واقعیت‌گرایی را خیال‌انگیزی تصور می‌کنند؛ آن‌ها در عالم اوهام خود هستند. جامعه جهانی از این هنر عبور کرده و مشغول رخنه‌پوشی غرب متزلزل است؛ به سخن دیگر **هنر مدرن، ابزار رخنه‌پوشی و توجیه‌گری غرب است. هنری که سعی دارد بر پایان دوران تجدد پرده بیندازد؛** برای همه دنیا واضح است که تجدد در دوران پایانی خود به سر می‌برد که جز غیر روشن‌فکرهای منفعل که این واقعیت را درک نکرده‌اند. کارکرد پرده‌پوشی بر حقیقت پایان تمدن غرب و توجیه ضعف‌های آن و از سوی دیگر تحقیر فرهنگ خودی در مقابل فرهنگ غرب است؛ این هنر سینمای منفعل روشن‌فکر شماس است که یک حرکت غیر واقعی هم هست.

در حالی که حرکت سینمای مقامت کاملاً معطوف به حق و واقعیت جامعه جهانی است. جامعه ایران جامعه‌ای است که نقطه محوری بسیاری از تحولات دوران معاصر جهان است. البته ممکن است این حقیقت را خیال‌انگیزی بدانند.

در زمان حضرت رسول ﷺ (بلا تشبیه) در میان یاران حضرت، اصحاب صقه هم وجود داشتند که حتی جای خواب نداشتند و در مسجد می‌خوابیدند. گاهی به عنوان غذای روزانه یک خرما را دو نفر می‌خوردند؛ با این حال در جنگ احزاب، حضرت هنگام حفر خندق برقی را دیدند و فرمودند: اسلام روم و ایران را فتح خواهد کرد؛ بعضی می‌خندیدند و می‌گفتند چه حرف‌هایی می‌زند! کسی که یک خرما ندارد به سربازان خودش بدهد می‌گوید ایران و روم را فتح می‌کنیم! امروز هم دوران آغاز فتوحات مجدد نبی اکرم ﷺ است، ولی این عده در عالم اوهام و خیالات

تجدّد زندگی می‌کنند و همچنان مشغول رخنه‌پوشی غرب و تحقیر مذهب و سنت‌های ملی در مقابل سنت‌های تجدد هستند؛ این یک نوع انفعال و احساس حقارت است. هنرمند باید در میدان نبی اکرم ﷺ وارد شود، در آغاز فاتح میدان جهالت شود؛ به نبی اکرم ﷺ تکیه کند و با اتکا به روحیه و شدت روحی حضرت در مقابل موج جریان تجدد بایستد و منفعل نشود و حرفی از جنس متفاوت بزند. تفاوت امام راحل و شریعتی نیز در این است که با آنکه شریعتی سی جلد کتاب در نقد غرب نوشته است، ولی غرب با او مشکلی ندارد؛ در حالی که از انتقادات امام هرگز استقبال نمی‌کند و علیه ایشان می‌کوشد؛ زیرا شریعتی غرب را درون پارادایم غرب، نقد کرده و امام ﷺ بیرون از این چارچوب یک حرکت جدید ایجاد کرده است. شریعتی هرگز هیچ موجی در مقابل تجدد ایجاد نمی‌کند و فقط ادبیات مارکسیستی، سرمایه‌داری را نقد می‌کند. ولی امام ﷺ کار دیگری کرده است.

هنرمند مسلمان اگر در میدان درگیری عقل و جهل به نبی اکرم ﷺ تکیه باطنی نکند، امواج جهل از سر او و از سر بزرگتر از او عبور می‌کند. ایده خوب داشتن به تنهایی کافی نیست، تعهد به این ایده تا پایان، یک بنیان روحی و فکری و مجموعه‌ای از مهارت‌های عملیاتی را می‌طلبد.



هیأت تراز انقلاب اسلامی،

همان قللای است که باید به سویش حرکت کرد، همان هیأت الگوی که گوشه گوشه و لحظه لحظه اش باید مورد رضایت امام عصر علیه السلام باشد. هیاتی که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور... ترسیم بایسته ها و شایسته های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می نماید، اما لازم است و ضروری...

* * *

شمسه می کوشد تا شاید بتواند برخی از ابعاد تجلی «مارأیت الا جمیلا» را در هیأت تراز انقلاب اسلامی بررسی کند. ششمه آمده است تا هنر متعهد را در مسیر رسیدن به هیأت تراز انقلاب اسلامی، به خدمت همه دوستان هیأتی درآورد.

که به دنبال ارتباط بیشتر
محتان سیدالشهدا علیهم السلام است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آینه تولیدات
و فعالیت های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره های بعد پرش کنید...



۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.1542.org
info@1542.org

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت ها نیست،
جامعه ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است